

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: 95/10/23

موضوع: پنج سؤال اساسی و ریشه‌ای از محضر استاد حسینی قزوینی!

(جلسه پرسش و پاسخ حرم حضرت معصومه)

فهرست مطالب این سخنرانی:

سوال اول: تعریف و ویژگی اسلام ناب (شیعه) را بیان کنید!

جرم بسیار سنگین نقل فضائل امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

با این جواب ساده، وهابی‌ها را در چاله بیاندازید!

تحریف عجیب «صحيح مسلم» توسط عضو هیئت عالی افتای عربستان!

«حاکم نیشابوری» و معرفی اسلام ناب محمدی!

جامعه‌ی منهای اهل بیت، مثل الاغ کمر شکسته!!

این تعداد روایت را با هم مقایسه کنید؛ قضاوت با شما!!

حدیث ثقلین با تعبیر «خلیفتین» در منابع معتبر اهل سنت!

دستور «ابوبکر» و «عمر» برای سوزاندن روایات پیامبر!!

سؤال دوم: تعریف و ویژگی‌های اسلام تکفیری داعشی چیست؟

مصادیقی روشن از حکم به تکفیر مسلمانان توسط وهابی‌ها

الف) ایجاد کنندگان مذاهب، زندیق و منافق هستند!

(ب) هر کس بگوید من معتقد به فلان مذهب هستم، او مرتد است!

(ج) هر کس بگوید من پیرو فلان عالم هستم، او کافر است!

(د) اگر در یک شهری اذان و اقامه نگویند تمام مردم شهر کافر هستند!

(ه) اگر نماز عید فطر و قربان را در یک شهر نخوانند تمام شهر باید کشته شوند!

(و) اگر کسی موقع وضو گرفتن، نیت وضو را به زبان بیاورد، کافر است!

(ن) صلوات بر پیامبر اکرم ممنوع است و شلاق دارد!

وظیفه خطیر علما و طلاب در روشنگری جوانان اهل سنت!

سوال سوم: چرا تکفیری‌ها با وجود اسرائیل، به مسلمان‌ها حمله می‌کنند؟

سوال چهارم: آیا الگوی داعش در حمله به کشورهای دیگر، عمل خلفاء بوده است؟

سوال پنجم: آیا «لعن خلفاء» در این زمان اشکال دارد یا نه؟

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ.

خدا را بر تمام نعمت‌هایش بویژه نعمت ولایت سپاس گفته و شاکر هستیم که در جوار بارگاه ملکوتی بی‌بی دو عالم «فاطمه معصومه» کریمه اهل بیت، دقایقی نسبت به سوالاتی که برای ما فرستاده بودند در جمع شما بزرگواران و عزیزان هستیم.

عزیزان 10 تا سوال برای ما فرستاده بودند، در رابطه با این سوالات اگر بخواهیم پیرامون سوالات خوب بحث بشود، حداقل دو ترم دو و نیم واحدی می‌خواهد که به این سوالات خوب جواب داده بشود.

چون سوالات، سوالات اساسی و ریشه‌ای است باید مفصل پاسخ داده بشود ولی اگر نه، به صورت خیلی اجمالی و مختصر بخواهیم جواب بدهیم، جواب بخشی از این‌ها را خدمت تان عرض می‌کنم. یکی دو مورد آن که نیاز به تفصیل دارد در خدمت عزیزان هستیم.

سوال اول: تعریف و ویژگی اسلام ناب (شیعه) را بیان کنید!

اسلام ناب و شیعه همان اسلامی است که نبی مکرم معرفی فرمودند:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي آلَا وَ هُمَا الْخَلِيفَتَانِ مِنْ بَعْدِي وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»

الأمالي (للصدوق)؛ ابن بابویه، محمد بن علی، ناشر: کتابچی، تهران، 1376 ش؛ ص 415، ح 15

در منابع اهل سنت هم به تفصیل آمده است:

«قَامَ رَسُولُ اللَّهِ يَوْمًا فِيْنَا حَظِيْبًا بِمَاءٍ يُدْعَى حُفْمًا بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِيْنَةَ فَحَمِدَ اللَّهُ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ وَعَظَ وَ ذَكَرَ ثُمَّ قَالَ « أَمَا بَعْدُ أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأُجِيبُ وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ أَوْهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَ النُّورُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَ اسْتَمْسِكُوا بِهِ ». فَحَثَّ عَلَيَّ كِتَابِ اللَّهِ وَ رَعَّبَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ « وَأَهْلُ بَيْتِي أُذَكِّرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي أُذَكِّرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي أُذَكِّرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي»

روزي پيغمبر خدا براي خواندن خطبه بين ما برخاست. ما در مكاني بين مكه و مدينه بوديم كه «خم» خوانده مي شود. حمد خدا و ثنای او را به جاي آورد و به وعظ و ذكر پرداخت. سپس گفت: اما بعد، بدانيد اي مردم كه من هم بشرم و به زودي فرستاده خدای نزد من مي آيد و دعوت او را اجابت مي كنم. من بين شما دو چيز گرانبها از خود بر جاي مي گذارم، نخستين آنها كتاب خداست كه در آن هدايت و نور است. كتاب خدا را محكم در دست بگيريد و آن را رها نكنيد - پس درباره

قرآن سفارش بسیار نمود و بدان تشویق و ترغیب فرمود - سپس فرمود: اهل بیت من، درباره اهل بیت من همواره خدای را به یاد داشته باشید (این جمله را سه بار فرمود)

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي؛ ج4، ص 1873، كتاب فضائل الصحابه، باب فضائل على بن ابيطالب، ح 2408

«حاکم نیشابوری» هم، بعد از نقل این روایت می نویسد:

هذا حديث صحيح الإسناد على شرط الشيخين ولم يخرجاه»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة: 405 هـ دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1411 هـ - 1990م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا ج 3، ص 160، ح 4711

ما اگر بخواهیم بدانیم اسلام اصیل و ناب چیست، باید به کتاب و سنت؛ ولی به سنت فقط از زبان اهل بیت (علیهم السلام) مراجعه کنیم، سنتی که از زبان اهل بیت در نیاید اینها به درد اسلام نمی خورد. به تعبیر حضرت امام خمینی، «اسلام ابو سفیانی»، یا «اسلام آمریکایی» می شود!!
روی «حدیث ثقلین» عزیزان ما مفصل بحث داشتند. در کتب اهل سنت هم مفصل بحث شده و اصلاً ما «حدیث ثقلین» را با تعبیر «خلیفین» نیز داریم.

«قال رسول الله انى تارك فيكم خليفتين كتاب الله حبل ممدود ما بين السماء والأرض أو ما بين السماء إلى الأرض وعترتي أهل بيتي وإنهما لن يتفرقا حتى يردا على الكوض»

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر؛ ج 5، ص 181، ح 21618

«حدیث ثقلین» در کتاب «صحیح مسلم» آمده؛ ولی در «صحیح بخاری» اصلاً نیامده! «حدیث غدیر» هم در «صحیح بخاری» نیامده، نه صراحتاً، نه کنایتاً، نه اشارتاً!

«مسلم» تقریباً نسبت به «بخاری» تعصباتش کم بوده است. البته این نکته را هم خدمت عزیزان عرض کنم، ما در آن عصر نبودیم چون اگر در آن عصر بودیم و موقعیت این‌ها را درک می‌کردیم شاید نگاه‌مان با نگاه فعلی‌مان تفاوت می‌داشت.

جرم بسیار سنگین نقل فضائل امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

در یک زمانی که بردن نام امیرالمؤمنین جرم است به طوری که «ذهبی» در «سیر اعلام النبلاء» می‌آورد:

«كانت بنو أمية إذا سمعوا بمولود اسمه علي قتلوه»

بنی امیه اگر می‌شنیدند نام فرزندی را علی گذاشتند، او را می‌کشتند.

سیر اعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بیروت - 1413، الطبعة: التاسعة، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، محمد نعیم العرقسوسی، ج 5، ص 110، شماره 35 شرح حال علی بن رباح

البته «بنی العباس» هم بدتر از آن‌ها بودند به قول آن شاعر می‌گوید:

«يا ليت جور بني مروان عاد لنا *** وان عدل بني العباس في النار»

أنساب الأشراف، اسم المؤلف: أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري (المتوفى : 279هـ) الوفاة: 279، ج 2، ص 12

می‌گوید ای کاش ظلم‌های «بنی امیه» به ما برگردد؛ یعنی ظلم بنی امیه بهتر از عدالت بنی عباس است!

شما ببینید «ابن نصر» در عصر «بنی العباس» و در زمان خلافت «متوکل عباسی» بر بالای منبر می‌رود و فضیلت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را مطرح می‌کند، دستور می‌دهند هزار ضربه شلاق به او بزنند.

«عن عبد الله ابن أحمد لما حدث نصر بن علي بهذا الحديث يعني حديث علي بن أبي طالب أن رسول الله صلى الله عليه وسلم أخذ بيد حسن وحسين فقال من أحبني وأحب هذين وأباهما وأمهما كان في درجتي يوم القيامة. أمر المتوكل بضربه ألف سوط»

از عبد الله بن احمد نقل کرده است که وقتی نصر بن علی این روایت را گفت که «رسول خدا دست حسن و حسین را گرفته و فرمود که هرکس من را دوست می دارد پس این دو را و پدرشان و مادرشان را نیز دوست بدارد، با من در رتبه من در روز قیامت خواهد بود»، متوکل دستور داد که به او هزار تازیانه بزنند.

تهذيب الكمال، اسم المؤلف: يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج المزني، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - 1400 - 1980، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. بشار عواد معروف؛ ج 29، ص 360

بالاترین حد، حد زناى غير محصنه؛ يعنى صد ضربه شلاق است. تعزير دون الحد است، اقل حد ما هشتاد است که برای قذف و شراب است و بالاترش هم صد است. ولی این آقا به خاطر نقل یک روایت هزار شلاق باید بخورد.

و يا «ابن سقا» بالای منبر می رود حدیث طیر را نقل می کند او را از منبر پایین می آورند و کتکش می زنند و منبر را آب می کشند، می گویند منبری که در آن جا فضیلت علی گفته شود نجس می شود:

«ابن السقاء الحافظ الامام محدث ... واتفق انه أملی حدیث الطیر فلم تحتمله نفوسهم فوثبوا به وأقاموه وغسلوا موضعه»

روزی از روزها داشت حدیث طیر (از فضائل امیر مومنان را) املاء می کرد؛ اما ایشان نتوانستند که این روایت را تحمل کنند؛ پس به او هجوم آورده و او را از جای خویش بلند کردند و جای او را آب کشیدند.

تذكرة الحفاظ، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي، دار النشر: دار الكتب العلمية -

بيروت، الطبعة: الأولى؛ ج 3، ص 966

آقای «نسائی» در عصر «بنی العباس» است و ربطی به «بنی امیه» هم ندارد و متوفای 303 است. آقایان درباره ایشان دارند که:

«كان أبو عبد الرحمن النَّسَائِي أْفَقَه مشايخ مصر في عصره، وأَعْرَفَهُم بالصَّحِيح والسَّقِيم من الآثار، وأَعْلَمَهُم بالرجال»

ایشان وقتی به «شام» می‌آید بالای منبر می‌رود و فضائل امیرالمؤمنین را مطرح می‌کند می‌گویند چرا فضائل «معاویه» را نمی‌گویید؟

«فَسئِلْ عن فضائل معاوية، فأَمْسِكْ عنه، فاضْرِبْهُ في الجامع ... فارق مصر في آخر عُمره، وخرج إلى دمشق ، فسئِلْ بها عن معاوية بن أبي سفيان وما روي من فضائله، فقال: ألا يرضى معاوية رأساً برأس حتى يفضل؟»

از او درباره فضائل معاویه پرسیدند ولی چیزی نگفت. او را در مسجد جامع کتک زدند. گفت: این‌که «معاویه» را در ردیف خلفا آورده‌اند این کم نیست!؟

تهذيب الكمال، اسم المؤلف: يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج المزي الوفاة: 742، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - 1400 - 1980، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. بشار عواد معروف ج 1، ص

339

گفتند یک چیزی درباره «معاویه» بگو. می‌گوید مگر «معاویه» فضیلتی دارد که من بگویم؟ او را از منبر پایین می‌آورند به قدری کتک می‌زنند، عذر می‌خواهم مردانگی‌اش ترک می‌خورد از مسجد بیرون می‌برند، می‌گویند من را به طرف «مکه» ببرید. وسط راه از دنیا می‌رود و شهید می‌شود.

دوستان در این جو، این کتاب‌ها نوشته شده است؛ ما بعضی وقت‌ها می‌گوییم مثلاً چرا «بخاری» و «مسلم» فلان روایت را نقل نکرده اند.

«بخاری» و «مسلم» هر چه است یک آخوند حکومتی بودند و از آن طرف هم ملاحظاتی هم خودشان داشتند و خیلی از حقایق را نمی‌توانستند و بعضی‌ها را هم نمی‌خواستند مطرح کنند.

ولی باز در مقایسه بین «بخاری» و «مسلم» این‌ها پنج سال تفاوت وفات دارند، «بخاری» متوفای 256 است و «مسلم» 261 است. یعنی «بخاری» یک سال بعد از ولادت حضرت ولیعصر از دنیا رفته؛ و «مسلم» یک سال بعد از غیبت صغری از دنیا رفته. این تداعی‌ها در ذهن آقایان باشد و فراموش نشود.

«مسلم» منصف‌تر از «بخاری» است. خیلی از جاها «حدیث غدیر» را به صورت ناقص مطرح می‌کند. یا حدیث «كَاذِبًا آثِمًا غَادِرًا حَائِنًا» را خیلی با شجاعت نقل کرده است، حالا از قلمش در رفته، یا حکومتی‌ها متوجه‌اش نشدند! نمی‌دانیم!

با این جواب ساده، وهابی‌ها را در چاله بیان‌دازید!

ایشان می‌نویسد وقتی امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) و «عباس» پیش «عمر» خلیفه دوم برای قضاوت می‌آیند «عمر» بلافاصله خطاب به آن دو می‌گوید:

«فلما تُوفِّيَ رسول الله قال أبو بكرٍ أنا وليُّ رسول الله ... فرَأَيْتُمَاهُ كاذِبًا آثِمًا غَادِرًا حَائِنًا ثُمَّ تُوفِّيَ أبو بكرٍ وأنا وليُّ رسول الله ووليُّ أبي بكرٍ فرَأَيْتُمَانِي كاذِبًا آثِمًا غَادِرًا حَائِنًا»

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: 261، دار

النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 3، ص 1378، ح 1757

تعبیر، تعبیر خیلی تندی است! خیلی وقت‌ها که آقایان می‌گویند شما به مقدسات ما توهین نکنید، می‌گوییم نه توهین نمی‌کنیم ولی آنچه که «مسلم» آورده باید بگوییم تعبیر بسیار تندی نقل کرده.

خدمت «آیت‌الله العظمی صافی» بودم می‌گفت: من در «مدینه» با یکی از علمای «سعودی» بحث می‌کردم. ایشان وقتی در جواب من عاجز ماند گفت: رأی شما درباره شیخین چیست؟

گفتم: رأی من، رأی حضرت زهرا (سلام الله علیها) است. عصبانی شد و شروع به فحاشی کرد! رفیقش گفت: چرا داری فحش میدهی؟ این می‌گوید هر نظری که حضرت زهرا نسبت به شیخین داشت، من هم همان نظر را دارم.

در «صحیح مسلم» هم، نظر امیرالمؤمنین نسبت به شیخین آمده است، «صحیح مسلم» را که آقایان می‌گویند «اصح الکتب بعد القرآن» است.

البته آن وقتی که گیر بیافتند می‌گویند «بخاری» که معصوم نبوده! وقتی «روایت غدیرخم» را از «زید ابن ارقم» نقل می‌کنند می‌گویند که او که معصوم نبوده!

در یکی از این شبکه‌ها مطرح کردند که «زید ابن ارقم» می‌گوید زنان پیغمبر، جزو اهل بیت نیستند! گفتند: «زید ابن ارقم» معصوم که نبوده برای خودش گفته! می‌گویند آقا این را «بخاری» آورده، جواب می‌دهند «بخاری» که معصوم نبوده است!

بحث روش‌ها یکی از سوالات آقایان است که در برخورد با این‌ها چه کار باید کرد؟ هر روز این‌ها رنگ عوض می‌کنند در این‌جا تنها جواب این است آیا شما که الان دارید این مطلب را می‌گویید معصوم هستید یا معصوم نیستید؟ اگر معصوم هستید؛ پس معلوم می‌شود یک معصومی غیر از پیغمبر است که شما باشید!

یا «ابن تیمیه» که دارد می‌گوید، معصوم است یا معصوم نیست؟ من کلیپ یکی از این وهابی‌ها را دارم که می‌گوید «ابن تیمیه» گفته توسل شرک و حرام است. پیغمبر هم از قبر زنده بشود بگوید توسل جایز است ما قبول نمی‌کنیم!! یعنی ایشان دیگر فوق عصمت برای «ابن تیمیه» قائل است!!

ولی اگر یک جا گیر بکنند و شما بیاید یک مطلبی از «ابن تیمیه» بالفرض در رابطه با «عایشه» بیاورید، مثل موردی که ایشان به صراحت در «منهاج السنه» دارد:

«و في الصحيحين أنه قال لعائشة رضي الله عنها في قصة الإفك قبل أن يعلم النبي براءتها و كان قد ارتاب في أمرها»

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو العباس الوفاة: 728 ، دار النشر : مؤسسة قرطبة - 1406 ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : د. محمد رشاد سالم، ج 7، ص 80

که در رابطه با «عایشه» نقل می کند که او دچار تردید شده بود که آیا این عمل ناشایست و خلاف عفت از او سر زده یا سر نزده؛ می گویند «ابن تیمیه» که معصوم نیست، اینجا اشتباه کرده است!!

یک روز یکی از بیننده‌های‌شان سوال کرد آقا «ابن تیمیه» این طور گفته! کارشناسان در جواب گفت: «ابن تیمیه» که معصوم نیست اشتباه کرده، البته بعضی وقت‌ها می‌گویند غلط کرده گفته!!

ما کلیپ های بسیاری از این‌ها داریم که تف سر بالا است. یعنی نسبت به بزرگان‌شان گفتند غلط کرده گفته، اشتباه کرده گفته، اگر گفته کافر است؛ اگر گفته مذهب ندارد؛ اگر گفته مشرک است؛ این تعابیر را دارند.

لذا تنها جواب‌شان این است: آقا! شما که می‌گویید «بخاری» نقل کرده، «بخاری» که معصوم نبوده این را آورده، «مسلم» معصوم نبوده این را آورده!

ما سؤال می کنیم: همین که شما می‌گویید «مسلم» معصوم نبوده، این حرف تو صحیح است یا صحیح نیست؟ اگر یک نفر به تو بگوید آیا تو معصوم هستی این حرف را می‌زنی، معطل می‌ماند!

چند شب پیش یک بیننده‌ای به یکی از این شبکه‌ها زنگ زد و به آقای سجودی که خیلی منم منم می‌کند، گفت: "آقا! این که شما می‌گویید شیعه درباره ائمه غلو می‌کند، صفات خدا را برای آن‌ها بیان می‌کند، آیا صفات خدایی برای بندگان حرام و خلاف شرع است؟"

گفت: بله غلو است. گفت: آقای سجودی، من یک سوال از شما دارم. یک سوال خیلی عامیانه کرد، من خیلی خوشم آمد؛ یعنی سوالی بود که اصلاً به ذهن ما نمی‌آمد.

گفت: آقا خدای عالم سمیع است یا نه؟ گفت بله، گفت بصیر است یا نه؟ گفت بله، گفت شما چه؟ سمیع و بصیر هستی؟ گفت بله، گفت پس شما سمیع و بصیر بودن را که صفت خدایی است برای خودتان این را اثبات کردید؛ پس شما مشرک هستید!

شما می‌گویید خدا سمیع و بصیر است و از طرفی می‌گویید من سجودی هم سمیع هستم می‌شنوم، هم می‌بینم. خدا علیم است شما می‌گویید من هم عالم هستم. معطل ماند چه جوابی بدهد.

یعنی عذر می‌خواهم مثل این که در گل فرو رفته باشد. گفت نه، شیعه‌ها اگر بیایند ائمه را هم سطح خدا قرار بدهند اشکالی ندارد، ولی شیعه‌ها ائمه را از خدا بالاتر می‌برند!

این اولین بار بود که سجودی گفت شما ائمه را از خدا بالاتر قرار می‌دهید. تا به حال می‌گفت شما صفت خدایی را برای ائمه دارید اثبات می‌کنید، وقتی گیر کرد گفت که شما ائمه را از خدا بالا می‌برید. یعنی یک افتراء و یک روش جدید است.

در هر صورت...

همانگونه که اشاره کردیم «حدیث ثقلین» در «صحیح مسلم» با این تعبیر آمده:

«وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ أَوْلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ ثُمَّ قَالَ
وَأَهْلُ بَيْتِي أُذَكِّرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي أُذَكِّرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي أُذَكِّرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي»

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار
إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي؛ ج4، ص 1873، كتاب فضائل
الصحابة، باب فضائل علي بن ابيطالب، ح 2408

این خیلی واضح و روشن است، این تنها چیزی است که این آقایان در صحیح «مسلم» آوردند.

تحریف عجیب «صحیح مسلم» توسط عضو هیئت عالی افتای عربستان!

شما توجه کنید کتاب «الجلسات الطلابية لشرح العقيدة الواسطية» اثر «عبدالله بن محمد الغنيمان» است، ایشان هم از اعضای «هیئت کبار علمای عربستان» است و هم عضو «هیئت عالی افتاء عربستان» است. «هیئت عالی افتاء» پنج عضو بیشتر ندارد. یک رئیس است که قبلاً «بن باز» بود و الان «آل شیخ» است و چهار تا هم عضو دارد. مثل «عبد الله بن غديان» و «عبد الرزاق عفيفي» و آقای «غنيمان» و در رأسش هم «آل شیخ» است.

وهابی ها یک «هیئت کبار علماء» هم دارند مثل «شورای عالی انقلاب فرهنگی» ما که فقط در مسائل فرهنگی است. ولی آنها در تمام امور کشوری نظر می دهند؛ حدود 27 نفر عضو دارد، هر دو هم توسط «پادشاه عربستان» معین می شود؛ یعنی هم «هیئت کبار علماء» و هم «هیئت عالی افتاء» انتصابی است، و انتخابی نیست.

شما ببینید آقای «عبدالله بن محمد الغنيمان» در «الجلسات الطلابية لشرح العقيدة الواسطية» چطوری حدیث مسلم را تحریف می کند! می نویسد:

«جاء في صحيح مسلم من حديث زيد بن الأرقم»

همان حدیثی که ما آوردیم.

«وانی تارك فيكم ثقلين كتاب الله وسنتي»

الجلسات الطلابية لشرح العقيدة الواسطية، عبدالله بن محمد الغنيمان، المملكة العربية السعودية،

طبع دار ابن الجوزي، چاپ اول، 1433ق، ص 453

ببینید آیا در این عبارتی که ما نقل کردیم «کتاب الله وسنتی» اصلاً موجود است؟

عبارت کامل «صحیح مسلم» این است:

«وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ تَقْلِينَ أَوْلَهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ فَحَثَّ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَرَغَّبَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ وَأَهْلُ بَيْتِي أُذَكِّرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي أُذَكِّرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي»

در آخر هم سوال می‌کنند که اهل‌بیتش چه کسانی هستند؟ آیا زنان پیغمبر جزء اهل‌بیت هستند؟ می‌گوید نه، اصلاً زنان پیغمبر جزء اهل‌بیت نیستند؛ ولی این آقا در روز روشن می‌آید، به صراحت از «صحیح مسلم» نقل می‌کند و آن را تحریف می‌کند و می‌نویسد:

«وإني تارك فيكم ثقلين كتاب الله وسنتي»

آدرس هم داده: «مسلم» کتاب «فضائل الصحابه» «باب من فضائل علي ابن ابيطالب» مثل همان است و غیر از این یک روایت در تمام «صحیح مسلم» در رابطه با «حدیث ثقلین» ما مطلب نداریم.

«حاکم نیشابوری» تعبیر خیلی زیبایی دارد. «حاکم نیشابوری» استدارک کرده روایاتی را که شرایط «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» داشت ولی «بخاری» و «مسلم» آن‌ها را نتوانستند بیاورند یا نیاوردند، این‌ها را آورده است.

خیلی وقت‌ها شما با سنی‌ها یا وهابی‌ها بحث می‌کنید می‌گویند شما فقط از «صحیح بخاری» و «مسلم» برای ما بگویید. «صحیح بخاری» خودش می‌گوید من روایتم را از میان 600 هزار روایت انتخاب کردم. مجموع روایاتی که «بخاری» آورده با حذف مکررات 2700 روایت است. کل روایات «مسلم» که می‌گوید از میان 300 هزار روایت انتخاب کردم، 4500 روایت بیشتر ندارد!!

ما از اهل سنت می‌پرسیم: شما در کتب فقهی از همان اول، باب طهارت که اول فقه است یک صفحه از کتاب فقهی‌تان را باز کنید که به استناد روایات «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» یک حکم شرعی بتواند استنباط کند. یک صفحه به ما نشان بدهید یک کتاب فقهی را نمی‌گوییم!

آقای «ابن قدامه مقدسی» متوفای 620 هجری هست و خیلی مورد تقدیس وهابیت است. آقایان که «مکه» مشرف شدند می‌دانند که در اطراف بیت الله الحرام، ده - دوازده تا «دار الافتاء» است. همان طور که در این حرم مطهر، پاسخ به سوالات شرعی دارند. در آن جا هم «دار الافتاء» است.

این جا طلبه فاضلی باید باشد و آن جا هم کسانی باید باشند که حتماً مفتی باشند؛ یعنی درجه افتاء گرفته باشند. شما داخل هر اتاق «دار الافتاء» بشوید آن جا یک دوره کتاب «المغنی ابن قدامه» که حدود 28 جلد است و از «جواهر» ما هم خیلی مفصل تر است و شاید دو برابر «جواهر» ما باشد، موجود است. این کتاب، تنها کتاب فقهی مفصل «حنابله» است که مورد تأیید وهابی‌ها هم است.

شما یک صفحه «المغنی ابن قدامه» را باز کنید، این‌ها نمی‌توانند حتی نصف صفحه‌اش را به استناد روایات «بخاری» و «مسلم» فتوا بدهند. و اضافه خود «بخاری» می‌گوید من یکصد هزار روایت صحیح حفظ کردم و یکصد هزار روایات غیر صحیح حفظ کردم. حالا غیر صحیح برای چه حفظ کرده بود ما نفهمیدیم!

در هر صورت...

«حاکم نیشابوری» و معرفی اسلام ناب محمدی!

«حاکم نیشابوری» آمده روایاتی را که شرائط «بخاری» و «مسلم» را داشته، جمع کرده. چون هر دو یک شرطی دارند اگر یک روایت آن شرائط را داشت آوردند اگر نداشت نمی‌آورند.

ایشان در «مستدرک علی الصحیحین» در ج 3، ص 162 جمله زیبایی دارد، در این جا «اسلام ناب محمدی» را با «اسلام ناب آمریکای» معرفی کرده است.

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنَ الْغَرَقِ، وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي مِنَ الْاِخْتِلَافِ»

اهل بیت من، موجب امنیت امت از هلاکت و اختلاف است.

« فَاِذَا خَالَفَتْهَا قَبِيْلَةٌ مِّنَ الْعَرَبِ اِخْتَلَفُوْا فَاَصَارُوْا حِزْبَ اِبْلِیْسَ »

اگر کسی بیاید اسلام را از غیر طریق اهل بیت بخواهد فرا بگیرد، این در حقیقت اسلامش، اسلام ابلیسی است. بعد خود حاکم می نویسد:

هَذَا حَدِيْثٌ صَحِيْحُ الْاِسْنَادِ، وَلَمْ يُخَرِّجَاهُ

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری الوفاة:

405 هـ ، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقیق:

مصطفی عبد القادر عطا ج 3، ص 162، ح 4715

«اسلام ابلیسی»، امروز در «اسلام آمریکای» متبلور است، دیروز هم در «اسلام ابو سفیانی» متبلور شده بود. خیلی واضح و روشن است.

جامعه ی منهای اهل بیت، مثل الاغ کمر شکسته!!

بعد جالب این است آقای «ابن حجر هیتمی» یا «ابن حجر مکی». اینها دو تا «ابن حجر» دارند. یک «ابن حجر عسقلانی» متوفای 852 هجری و یکی هم «ابن حجر مکی» متوفای 974 هجری. هر دو شافعی مذهب هستند ولی «ابن حجر عسقلانی» یک اعتبار ویژه‌ای در نزد اهل سنت دارد.

اینها معتقد هستند که عموم اهل سنت عیال سفره چهار نفر هستند: «ابن حجر عسقلانی»؛ «شمس الدین ذهبی»؛ آقای «مزی» صاحب «تهذیب الکمال»؛ و «زین الدین عراقی». می‌گویند ما هر چه داریم از این چهار نفر داریم، یعنی اگر این چهار نفر را از اهل سنت بگیرند دیگر هیچ ندارند.

کتاب «الصواعق المحرقة» کتابی است که در ردّ شیعه نوشته شده، در مقدمه‌اش هم می‌گوید من در مکه و حوالی مکه دیدم جوان‌ها جذب شیعه می‌شوند. من این کتاب را نوشتم که جوان‌های ما جذب شیعه نشوند.

ایشان در این جا یک تعبیر عجیبی از «ابن عساکر» نقل می‌کند:

«وَأَخْرَجَ ابْنَ عَسَاكِرَ (أَوَّلَ النَّاسِ هَلَاكًا فُرَيْشَ وَ أَوَّلَ فُرَيْشٍ هَلَاكًا أَهْلَ بَيْتِي) وَ فِي رِوَايَةٍ قِيلَ لَهُ فَمَا

بَقَاءَ النَّاسِ بَعْدَهُمْ؟

یعنی اگر کسی اهل بیت را ترک کند یا اهل بیت از دنیا برود از جامع برجیده شود، جامعه چطوری می شود؟

حضرت فرمود:

«بَقَاءَ الْحِمَارِ إِذَا كَسَرَ صَلْبَهُ»

عین الاغ کمر شکسته می شود که نه توان بار بردن دارد نه حال راه رفتن دارد.

الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة، اسم المؤلف: أحمد بن محمد بن علي ابن حجر الهيتمي الوفاة: 973هـ دار النشر: مؤسسة الرسالة - لبنان - 1417هـ - 1997م، الطبعة:

الأولى، تحقيق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط، ج 2، ص 685

علامه «شرف الدین» - رحمة الله عليه - در «المراجعات» این را می آورد و به تعبیر ما می گوید: آقای «ابن حجر» تو که این طور لالایی بلدی چرا خوابت نمی برد؟ تو وقتی می گویی جامعه منهای اهل بیت مثل الاغ کمر شکسته است، بفرماید چقدر شما در فقه تان، در تاریخ تان، در اعتقادات تان و در مسائل اخلاقی تان به روایات اهل بیت استناد کردید؟

مگر نه این است که شما می گوید: «إِذَا خَالَفَتْهَا قَبِيلَةٌ مِنَ الْعَرَبِ اخْتَلَفُوا فَصَارُوا حِزْبَ إِبْلِيسَ»؛ یا «بَقَاءَ النَّاسِ بَعْدَ أَهْلِ الْبَيْتِ كَالْحِمَارِ إِذَا كَسَرَ صَلْبَهُ»

این تعداد روایت را با هم مقایسه کنید؛ قضاوت با شما!!

شما ببینید در «صحیح بخاری» از مجموع 2700 روایت، سهم امیرالمؤمنین 29 روایت شده!! سهم «ابو

هریره» چقدر شده؟ 440 روایت. خیلی جالب است!!

حضرت زهرا در «صحيح بخارى» چقدر سهم دارد؟ هم‌هاش 1 روايت است! «عائشه» چقدر روايت دارد؟ حدود 270-280 روايت!! در كل كتب اهل سنت، از حضرت زهرا 19 تا روايت بيشتر نداريم!

آقاى «ابن حزم اندلسى» متوفى 456 هجرى كتابى دارد به نام «اسماء الصحابة الرواة و ما لكل واحد من العدد» كه در آن كتاب، ايشان مفصل تمام صحابه را كه ما چقدر روايت از او داريم را نقل كرده است.

تمام صحاح اهل سنت، مسانيد اهل سنت، سنن اهل سنت، كتاب‌هاى تاريخى، تفسيرى همه را ايشان بررسى كرده، مى‌گويد ما در تمام جوامع روائى‌مان از حضرت زهرا 19 تا روايت بيشتر نداريم! در حالى كه از «عائشه» 2210 روايت داريم!

از «ابو هريره» پنج هزار و هفتصد و خرده‌اى روايت داريم! از اميرالمؤمنين 500 روايت!! آن هم امام «مالك» مى‌گويد از اين 500 روايت، فقط 150 روايت صحيح است و مابقى ضعيف است!!

«محمود ابو ريّه» دانشمند آزاد و حرّ مصر است، در كتاب «ابو هريره شيخ المضيرة» جمله زيباى دارد و مى‌گويد:

«و لو كان على رضى الله عنه قد حفظ كل يوم عن النبي حديثاً واحداً، بلغ ما كان يجب أن يرويه، اكثر من 12 الف حديث. هذا اذا روى حديثاً واحداً فى كل يوم. فما بالك لو كان قد روى كل ما سمعه و لا يستطيع أحد أن يمارى فيه»

شيخ المضيرة ابوهريرة، دارالمعارف مصر، الطبعة الثالثة؛ ص 128

«ابو هريره» بعد از فتح خيبر مسلمان شده، يك سال و نيم هم بيشتر «مدينه» نبود، بعد از 18 ماه رفت به «بحرين» و بعد از رحلت پيغمبر برگشت. ما در اين 18 ماه، پنج هزار و هفتصد و خرده‌اى روايت از او داريم.

اميرالمؤمنينى كه از اول طفوليت با نبى مكرم بوده، آخرين لحظه حياتش سر مطهر نبى مكرم بر سينه على بود و از دنيا رفت، در تمام سفرها غير از تبوك با پيغمبر بوده، هر شب پيغمبر اكرم با على خلوت مى‌كرد و

با او سخن می‌گفت، اگر بنا بود امیرالمؤمنین هر روز یک روایت از پیغمبر شنیده باشد باید ما از امیرالمؤمنین 12 هزار روایت می‌داشتیم.

ولی متأسفانه ما از امیر المؤمنین پانصد و چهل و خرده‌ای روایت داریم و از «ابو هریره» پنج هزار و هفتصد و خرده‌ای روایت داریم، یعنی یک دهم!!

در «صحیح بخاری» از امام حسن و امام حسین حتی 1 روایت هم ندارند، بعضی‌ها شاید بگویند امام حسن و امام حسین کوچک بودند، شما ببینید «عبدالله ابن زبیر» هم در همان سالی که امام حسن متولد شده به دنیا آمده، توجه کنید اینها از «عبدالله ابن زبیر» چقدر روایت در «صحیح بخاری» دارند، ولی از امام حسن حتی یک روایت هم نیست!!

مگر پیغمبر اکرم نفرمود:

«أَذْكُرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي أَذْكُرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي»

نتیجه چه شد؟ در کتب مختلف اهل سنت، چه میزان روایات اهل بیت مطرح شده است؟

حدیث ثقلین با تعبیر «خلیفتین» در منابع معتبر اهل سنت!

«حدیث ثقلین» و مهم‌تر از «حدیث ثقلین»، «حدیث خلیفتین» است که خیلی صریح و روشن است. تعبیر را من از دو تا مدرک خدمت آقایان ارائه می‌دهم:

1- کتاب «فضائل الصحابه» «احمد ابن حنبل» با سند معتبر از پیغمبر (صلی الله علیه واله وسلم) دارد که فرمود:

«إني تارك فيكم خلیفتین کتاب الله حبل ممدود ما بین السماء والأرض أو ما بین السماء والأرض

وعترتی اهل بیتی وانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض»

فضائل الصحابة، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني الوفاة: 241، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - 1403 - 1983، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. وصي الله محمد عباس، ج 2، ص 603، ح 1032

قبلا روایت را خواندیم: «إني تارك فيكم الثقلين» داشت، حالا برای این که اینها فردا بهانه در نیاورند، فرمود:

«إني قد تركت فيكم خليفتين»

یعنی ثقلین که در آن جا گفتم مراد این است که دو تا خلیفه گرانبها گذاشتم:

«إني تارك فيكم خليفتين كتاب الله حبل ممدود ما بين السماء والأرض أو ما بين السماء والأرض

وعترتي أهل بيتي وإنهما لن يتفرقا حتى يردا علي الحوض»

2- «مسند ابن ابی شیبیه»، یک تعبیر خیلی زیبا و جالبی دارد:

«إني تركت فيكم الخليفتين كاملتين: كتاب الله، وعترتي، وإنهما لن يتفرقا حتى يردا علي الحوض»

مسند ابن ابی شیبیه، اسم المؤلف: أبی بکر عبد الله بن محمد بن أبی شیبیه الوفاة: 235 هـ دار النشر: دار الوطن - الرياض - 1997 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: عادل بن يوسف العزازي و أحمد بن فريد المزيدي، ج 1، ص 108، ح 135

نبی مکرم آمده آنچه را که بعد از او بخواهند بهانه در بیاورند، یا در بروند و عذر تراشی بکنند تمام راههای عذر را مسدود کرده است! با این که «بنی امیه» و «بنی العباس» تمام تلاش شان را به کار گرفتند تا فضائل علی گفته نشود، احادیث مربوط به ولایت علی گفته نشود!

دستور «ابوبکر» و «عمر» برای سوزاندن روایات پیامبر!!

«ابوبکر» همان روز اولی که به خلافت رسید به تعبیر «عایشه» در «تذكرة الحفاظ» آقای «ذهبی» ج 1، ص

5 می گوید:

«قالت عائشة جمع أبي الحديث عن رسول الله وكانت خمسمائة حديث فبات ليلته يتقلب كثيرا
قالت فغمني فقلت أتتقلب لشكوى أو لشيء بلغك فلما أصبح قال أي بنية هلمي الأحاديث التي
عندك فجئت بها فدعا بنا فحرقها»

تذكرة الحفاظ، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي، دار النشر: دار الكتب العلمية -
بيروت، الطبعة: الأولى؛ ج 1، ص 5

پدرم به من دستور داد تمام روایات پیغمبر را جمع کنید، روایات را جمع کردیم 500 روایت شد، فردا صبح
تمام روایاتی که از پیغمبر جمع کرده بودیم را آتش زد. دستور داد هیچ کس حق ندارد از پیغمبر روایت نقل
کند.

و همچنین خلیفه دوم دستور داد هر کس سنت پیغمبر دستش است بیاورد. مردم تصور کردند که خلیفه
دوم می‌خواهد «دائرة المعارف سنن النبی» بنویسد. آتش خواست تمام این سنت را آتش زد، دستور داد
هر کس از سنت چیزی پیشش است محو کند.

«إن الأحاديث كثرت على عهد عمر فناشد الناس أن يأتوه بها فلما أتوه بها أمر بتحريقها»

سیر أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبي أبو عبد الله، دار النشر:
مؤسسة الرسالة - بيروت - 1413، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم
العرقسوسي؛ ج 5، ص 59

خیلی‌ها را شلاق زدند. «ابو درداء» را شلاق زدند و به زندان انداختند چرا؟ چون سنت نبی را نقل می‌کرد.
«عبدالله ابن مسعود» را زندان انداختند. وقتی «عثمان» روی کار آمد این دو نفر را آزاد کرد، جرم‌شان نقل
حدیث پیغمبر بوده است!!

البته در نقل حدیث پیغمبر، احادیث طهارت، نجاست، حیض و نفاس آزاد بود؛ ولی آن‌که می‌توانست
پایه‌های حکومتی را متزلزل کند، احادیث مربوط به «فضائل اهل بیت» و «خلافت امیرالمؤمنین» بود.

وگرنه همان سالی که «عبدالله مسعود» را به جرم حدیث نقل کردن، زندان می‌فرستادند، آقای «کعب الأحبار یهودی» کرسی تدریس در «مسجد النبی» دارد، صحابه می‌آیند پای درسش می‌نشینند. «ابو هریره» و «ابن عباس» پای درسش هستند.

همان سالی که «ابو درداء» زندان می‌رود، «تمیمی نصارا» کرسی تدریس در «مسجد النبی» دارد، تمام این کارها را کردند؛ ولی نور اهل بیت خاموش نشد.

به قول «شعبی» که می‌گوید دوستان علی از ترس، فضائل او را مطرح نکردند. دشمنان علی، تمام تلاش‌شان را به کار بردند تا فضائل علی نقل نشود؛ ولی با همه این‌ها فضائل علی شرق و غرب عالم را پر کرده است.

شما توجه کنید این روایات در حقیقت از لابه‌لای خون، جنگ و قتل برای ما بیرون آمده، ما قدر این روایات را باید بدانیم. من بارها گفتم این روایات، در کتب اهل سنت از معجزات اهل بیت است وگرنه با این هجمه‌ای که این‌ها کردند، نباید اسمی از اهل بیت و شیعه در تاریخ می‌ماند ولی این چنین روایات «ثقلین» و «خلیفین» وجود دارد.

حالا ببینید محقق این کتاب چه کار کرده، خیلی جالب است! ایشان می‌گوید:

«إِسْنَادُهُ ضَعِيفٌ وَهُوَ صَحِيحٌ»

می‌گوید: روایت صحیح است؛ ولی سند ضعیف است!! یعنی هیچ کاری نتوانسته بکند! مثل «ذهبی» که تلاش می‌کند روایاتی که در فضیلت امیرالمؤمنین یا خلافت است سنداً یا دلالتاً مخدوش کند. یک جا می‌بینید نه سنداً می‌تواند مخدوش کند و نه دلالتاً! چه کار می‌کند؟ می‌گوید:

«يشهد القلب انه باطل»

میزان الاعتدال في نقد الرجال، اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن أحمد الذهبي الوفاة: 748، دار

النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1995، الطبعة: الأولى، تحقيق: الشيخ علي محمد معوض

والشيخ عادل أحمد عبدالموجود ج 1، ص 213

من با تعدادی از دانشجوها کنار «بیت الله الحرام» بحث می‌کردم، بحث به این‌جا کشید، گفتم شما در کتاب‌های رجالی‌تان بنویسید شرایط صحت روایت این است که راویانش همه باید ثقة باشند، روایت شاذ نباشد و قلب «ذهبی» هم بر بطلانش شهادت نداده باشد!

سخن خیلی به درازا کشید من می‌خواستم این قضیه یک مقداری روشن بشود، گرچه عرض کردم تک تک این‌ها را بخوایم بحث کنیم نیاز به ساعت‌ها وقت دارد.

سؤال دوم: تعریف و ویژگی‌های اسلام تکفیری داعشی چیست؟

اسلام تکفیری یا اسلام وهابی در حقیقت همان اسلام خوارجی است؛ یعنی چیزی غیر از این نیست. امروز وهابیت آن‌چه را که مطرح می‌کند، عین همان روشی است که خوارج آن روز مطرح می‌کردند.

برای این‌که قضیه روشن بشود که این حرف ما نیست و حرف بزرگان اهل سنت است، ببینید «ابن عابدین» از فقهای مشهور «احناف» است، شما اگر در حوزه‌های علمیه اهل سنت چه در «زاهدان»، «بندرعباس»، «استان گلستان» بروید، یکی از کتاب‌هایی که مثل «جواهر» ما است و در حقیقت کتاب کمک درسی‌شان است، حاشیه «ابن عابدین»، بر «رد المختار علی الدر المختار» است.

در این کتاب دارد:

«مطلب في أتباع عبد الوهاب الخوارج في زماننا؛ قوله (ويكفرون أصحاب نبينا) ... كما وقع في

زماننا في اتباع عبد الوهاب الذين خرجوا من نجد»

«من نجد»؛ یعنی اطراف «ریاض»

«وتغلبوا على الحرمين»

به زور آمدند حرمین را تصرف کردند

«وكانوا ينتحلون مذهب الحنابلة لكنهم اعتقدوا أنهم هم المسلمون»

می‌گویند فقط ما مسلمان هستیم

«وأن من خالف اعتقادهم مشركون»

هرکس مخالف اعتقاد این‌ها باشد می‌گویند مشرک هستند.

«واستباحوا بذلك قتل أهل السنة وقتل علمائهم»

با این تکفیری که دارند، قتل اهل سنت و علمای اهل سنت را مباح شمردند.

حاشية رد المختار على الدر المختار شرح تنوير الأبصار فقه أبو حنيفة، اسم المؤلف: ابن عابدين.

الوفاة: 1252، دار النشر: دار الفكر للطباعة والنشر- بيروت. - 1421هـ - 2000م. ج 4، ص 262،

باب البغاة

این حرف آقای «ابن عابدين» است که از علمای مورد تأیید همه این‌ها است. از معاصرین ما آقای «دکتر

طیب» شیخ «الازهر» به نقل مجله «الحياة»، در تاریخ چهارم آوریل ۲۰۱۱ مطابق ۱۵ فروردین ۱۳۹۰ می‌گوید:

«ان السلفيين الجدد هم خوارج العصر»

سلفی‌های جدیدی که روی کار آمده‌اند خوارج عصر ما هستند.

و این‌ها می‌گویند شافعی‌ها، مالکی‌ها، حنفی‌ها، حنبلی‌ها هیچ کدامشان مسلمان نیستند، تا آنجایی که

ایشان خیلی واضح می‌گویند: بعضی‌ها می‌گویند وهابی‌ها، «حنبلی» هستند؛ می‌گویند نه:

« لأنهم لا ينتمون إلى الإمام أحمد بن حنبل »

این‌ها اصلاً ارتباطی به امام «احمد ابن حنبل» ندارند.

«ولكنهم نجسوا و غيروا هذا المذهب»

وهابی‌ها که خودشان را به «حنبلی‌ها» می‌چسبانند با این کارشان مذهب «حنبلی» را نجس کردند و تغییر دادند.

دیگر از این واضح‌تر!

یکی از روش‌های این‌ها، این‌طوری است. یکی از علمای بزرگ «عراق» آقای «کبیبی» که رئیس بخش «دانشکده شریعت» در «دانشگاه بغداد» است. ایشان تعبیر خیلی زیبایی در رابطه با داعش دارد می‌گوید:

« داعش فليسمعنى هذا الكلب ابن الكلب (ابوبكر البغدادي) »

از من بشنود این سگ و بچه سگ، «ابوبکر بغدادی»

«قاتل الحسين اشرف منه، هذا عميل يهود و ليس أكثر»

قاتل امام حسین بر او شرف دارد. این اجیر یهود است و بیش از این نیست.

«والله داعش و ماعش و حتى محمد بن عبدالوهاب ابو الوهابية صنيعة يهودية مائة في المائة»

صد در صد این‌ها ساخته و پرداخته یهود هستند.

«ودعهم يقتلونني إذا أرادوا»

من این حرف را می‌زنم ولو «داعش» من را بکشد.

ایشان از علمای سرشناس «بغداد» است، در شبکه‌های مختلف هم ایشان ظاهر می‌شود ما کلیپش را داریم.

بعد می‌گوید:

«أنا مسؤول عن هذا الكلام أمام رب العالمين»

من این سخنی که می‌گویم که «ابوبکر بغدادی» سگ و بچه سگ است، قاتل امام حسین پیش او شرف دارد، این وهابی‌ها و پدرشان «محمد ابن عبدالوهاب» که ساخته و پرداخته یهود هستند، در برابر این حرفم در پیشگاه خدای عالم مسئول هستم و برای او جواب دارم. دیگر بهتر از این کسی نمی‌تواند این‌ها را معرفی کند!

مصادیقی روشن از حکم به تکفیر مسلمانان توسط وهابی‌ها

با این توضیحی که ما دادیم قضیه روشن شد که اسلام این‌ها، هیچ ارتباطی به اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه وآله وسلم) ندارد.

این‌ها با یک روش‌های غلط و نادرست و برگرفته از «ابن تیمیه» و «محمد بن عبدالوهاب» کل مسلمان‌های شیعه و سنی را خیلی راحت تکفیر می‌کنند.

شما چند مورد از تکفیرهای این‌ها را با تصویری از کتاب‌هایشان ملاحظه کنید، اصلاً ما کاری به شیعه نداریم:

الف) ایجاد کنندگان مذاهب، زندیق و منافق هستند!

1- در کتاب «منهاج السنه»، «ابن تیمیه» دارد:

«وَأصل المذهب إنما ابتدعه زنادقة منافقون»

اصل و ریشه مذهب را «زنادقه» و «منافقون» ایجاد کرده‌اند

«مرادهم إفساد دين الإسلام»

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو العباس الوفاة: 728،

دار النشر: مؤسسة قرطبة - 1406، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، ج 6، ص 303

در این جا هم کاری ندارد، مذهب «رافضه»، مذهب «شیعه» نمی‌گوید؛ چون در صفحه قبلش در رابطه با مذهب «رافضه و شیعه» بحثش را کرده و آن حرف‌های چرندياتش را نثار کرده است که می‌گوید در میان ملت‌های اسلامی دروغ‌گوتر از شیعه نیست!

«فإن رؤوس مذهبهم وأئمتهم والذين ابتدعوه وأسسوه كانوا منافقين زنادقة»

رؤس مذهب شیعه و امامان‌شان (نستجیر بالله، نستجیر بالله از این حرف) که این مذهب را بنیانگذاری کردند منافق و زندق هستند.

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: 728، دار النشر: مؤسسة قرطبة - 1406، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج 6، ص 302

این کفر صریح یا به قول آقایان این کفر «بواه» است. این آیه شریفه:

(قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ)

بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم

سوره شوری (42): آیه 23

قدر متیقنش اهل‌بیت را می‌گیرد، و در رأس اهل‌بیت، امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین است. این می‌گوید ائمه که این مذهب را بنیانگذاری کرده‌اند این‌ها منافق و زندق هستند!!!

بعد می‌گوید:

«وأصل المذهب إنما ابتدعه زنادقة منافقون»

«اصل المذهب»؛ یعنی شیعه را رها کن! اصل مذهب را «زندق‌ها» و «منافقین» به وجود آوردند.

ب) هر کس بگوید من معتقد به فلان مذهب هستم، او مرتد است!

2- «ابن تیمیه» در کتاب «مجموع الفتاوی» می‌گوید:

«فمن قال أنا شافعي الشرع أشعري الإعتقاد قلنا له هذا من الأضداد لا بل من الارتداد»

هر کس بگوید من در فکر «شافعی» و در کلام «اشعری» هستم می‌گوییم این تضاد دارد، بلکه اصلاً ارتداد او را به دنبال دارد.

کتاب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: 728، دار النشر: مكتبة ابن تيمية، الطبعة: الثانية، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي، ج 4، ص 177

در این قضیه اصلاً کاری به شیعه هم ندارد، عزیزانی که «فرق اسلامی» را خوانده‌اند می‌دانند، امروز در کره زمین تمام «شافعی‌ها» در گرایش کلامی «اشعری» هستند؛ یعنی شما یک «شافعی» در تاریخ پیدا نمی‌کنید که «اشعری» نباشد. تمام «حنفی‌ها» «ماتریدی» هستند. «مالکی‌ها» هم به قولی قدر متیقن بین این دو تا هستند.

آن وقت ایشان می‌گویند این تضاد دارد و اصلاً ارتدادشان را به دنبال دارد، حکم مرتد هم مشخص است که چیست!!

ج) هر کس بگوید من پیرو فلان عالم هستم، او کافر است!

3- باز هم «ابن تیمیه» در «مجموع الفتاوی» که در «عربستان سعودی» چاپ شده، می‌گوید هر کس نسبت به امام مذهبش تعصب داشته باشد، مثلاً طرف «حنفی» است بگوید:

«أن قول هذا المعين هو الصواب»

گفتار آقای «ابو حنیفه» صواب است.

«الذي ينبغى إتباعه»

نمی‌گویند «یَجِبُ اتِّبَاعُهُ»؛ مثل تقلید که من می‌گویم مقلد فلان مرجع هستم و معتقد هستم تبعیت از آن مرجع «هو الصواب»! یک «حنفی» هم می‌گوید من مقلد «ابو حنیفه» هستم معتقدم آقای «ابو حنیفه هو

الصواب الذی ینبغی إتباعه دون قول الإمام الآخر کمالک، شافعی و احمد ابن حنبل»

می‌گویند هر کس این طور بگوید حکمش چیست؟ جواب می‌دهد:

« کان جاهلاً ضالاً بل قد یکون کافراً... یجب أن یستتاب فإن تاب وإلا قتل»

کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تیمیة الحراني أبو

العباس الوفاة: 728، دار النشر: مكتبة ابن تیمیة، الطبعة: الثانية، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن

قاسم العاصمي النجدي، ج 22، ص 248 - 249

بینید اصلاً روش این‌ها همان طوری که «ابن عابدین» می‌گوید، فقط خودشان را مسلمان می‌دانند و غیر خودشان همه را کافر و بی‌دین می‌دانند؛ یعنی به همین شکل است.

این‌ها الی ماشاء الله در این زمینه مطلب دارند، من خیلی تأسف می‌خورم بر این‌که این‌ها، مسلمان‌ها را با امور واهی مشغول می‌کنند.

د) اگر در یک شهری اذان و اقامه نگویند تمام مردم شهر کافر هستند!

4- خیلی جالب است در کتاب «الدُّرَرُ السَّنِيَّةُ فِي الْأَجْوِبَةِ النُّجْدِيَّةِ»، مجموعه رسائل و مسائل علماء نجد

الأعلام من عصر الشيخ محمد بن عبد الوهاب إلى عصرنا هذا»، در مورد اذان و اقامه می‌گویند اگر در یک

شهری اذان و اقامه نگویند تمام مردم شهر کافر هستند و حاکم اسلامی باید همه را از دم، قتل عام بکند!!

«وقال رحمه الله في باب الأذان والإقامة: فإن تركهما، أي: الأذان والإقامة، أهل بلد قوتلوا؛ أي:

يقاتلهم الإمام أو نائبه، حتى يفعلوهما، لأنهما من أعلام الدين الظاهرة، فقوتلوا على تركهما، كصلاة

العید»

اصلاً چه کسی گفته اذان و اقامه واجب است؟ یک نفر از فقهای اهل سنت شما بیاورید بگویند اذان و اقامه واجب است.

یا در مورد نماز جماعت می‌گوید:

«وهي واجبة وجوب عين، فيقاتل تاركها كأذان»

نماز جماعت واجب عینی است، اگر کسی نماز جماعت را ترک کند، محذور الدم است باید کشته بشود.

الدر السنية في الأجوبة النجدية؛ المؤلف : علماء نجد الأعلام، المحقق : عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، الطبعة : السادسة، 1417هـ/1996م؛ ج 10 ص 328

این‌ها اصلاً اساس ندارند. این مسلک، مسلک شیطانی است! همان طوری که نبی مکرم اسلام فرمود:

«فَإِذَا خَالَفَتْهَا قَبِيلَةٌ مِنَ الْعَرَبِ اخْتَلَفُوا فَصَارُوا جِرْبَ إِبْلِيسَ»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری الوفاة: 405 هـ ، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1411هـ - 1990م، الطبعة: الأولى، تحقیق:

مصطفی عبد القادر عطا ج 3، ص 162، ح 4715

یعنی هیچی در آن جا نیست، این‌ها خودشان را امروز، موحد تمام عیار معرفی می‌کنند و می‌گویند موحد واقعی ما هستیم. غیر از ما تمام مسلمان‌ها مشرک هستند. همان کاری که ابلیس کرد. ابلیس وقتی که ملائکه در برابر حضرت آدم سجده کردند، گفت: خدایا همه مشرک شدند، موحد من هستم که در برابر آدم سجده نکردم!!

عین همان کلام ابلیس امروز از حلقوم وهابیت، تکفیری‌ها و داعشی‌ها دارد در می‌آید. می‌گویند موحد واقعی ما هستیم، ای خدا، تو متوجه نیستی من شیطان بهتر از تو متوجه هستم!

ملائکه که به سجده افتادند همه کافر و محدود الدم شدند، ابلیس قدرت نداشت اگر ابلیس قدرت می‌داشت بوسیله بمب و مواد منفجره تمام ملائکه را مثل داعشی‌ها قتل عام می‌کرد.

شیطان آمد با خدا این‌طوری گفت:

(ثُمَّ لَأَتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ)

سپس از پیش‌رو و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپ آنها، به سراغ آنها می‌روم و اکثر آنها را شکرگزار نخواهی یافت.

سوره اعراف (7): آیه 17

گفت چنین و چنان می‌کنم و شروع کرد در برابر خدای عالم جدل سرایی کردن! شیطان فقط این را داشت اگر آن‌جا یک اسلحه‌ای دستش بود قطعاً از اسلحه‌اش استفاده می‌کرد و تمام ملائکه را به رگبار می‌بست و قتل عام می‌کرد!!

امروز هم وهابیت بدون هیچ کم و کاستی عین همان روش را دارند و می‌گویند موحد واقعی ما هستیم، غیر از ما همه کافر، مشرک، محدود الدم و محدود المال هستند.

ه) اگر نماز عید فطر و قربان را در یک شهر نخوانند تمام شهر باید کشته شوند!

5- بازهم در همین کتاب الدُّرَرُ السَّنِيَّةُ فِي الْأَجُوبَةِ النَّجْدِيَّةِ، ج10، ص 329 مطلب خیلی جالبی دارد: می‌گوید اگر در یک جا نماز عید فطر و نماز عید قربان را در یک شهر نخوانند تمام شهر مشرک، لا مذهب، بی‌دین، مرتد و محدود الدم شدند، همه باید قتل عام بشوند.

«وقال رحمه الله، في باب صلاة العيدين: وهي فرض كفاية، إن تركها أهل بلد يبلغون أربعين بلا

عذر، قاتلهم الإمام كأذان، لأنها من شعائر الإسلام الظاهرة، وفي تركها تهاون بالدين»

شما ببینید این چه اسلامی است؟ همین که شیطان گفت موحد من هستم اینها می‌گویند ما مسلمان هستیم ولی دیگران این‌چنین نیستند.

(و) اگر کسی موقع وضو گرفتن، نیت وضو را به زبان بیاورد، کافر است!

6- در کتاب «فتاوا و مسائل»، «محمد عبدالرحمن عبداللطیف» نوه «محمد ابن عبدالوهاب» مطلب جالبی است ایشان می‌گوید: اگر کسی وضو می‌گیرد، نیت وضو را به زبان بیاورد بگوید وضو می‌گیرم نماز بخوانم «قربةً الى الله» این شخص کافر، مرتد، واجب القتل شده است.

یعنی اصلاً شریعت برای این‌ها بازیچه شده، این‌که یک مفتی فتوا می‌دهد باید مستند به کتاب باشد یا مستند به سنت باشد، اگر در کتاب و سنت نبود مستند به اجماع باشد، اجماعی در کار نبود قیاس باشد ما اصلاً حرف شما را می‌گیریم.

آقا این فتاوی که صادر کردید تارک اذان و اقامه، تارک جماعت، تارک عیدین یا کسی تلفظ به نیت نماز وضو کند، این واجب القتل است؛ استناد به کدام آیه؟ به کدام حدیث؟ به کدام اجماع کردید؟ قیاس با کدام حکم شرعی کردید؟!

هر قیاسی یک «مقیس علیه» دارد، شما «مقیس علیه» تان را به ما معرفی کنید تا ببینیم که این چیزی که به او قیاس کرده‌اید واقعاً شرایط قیاس دارد؟ اصلاً همچنین چیزی وجود دارد که شما این قیاس را انجام بدهید یا وجود ندارد؟

(ن) صلوات بر پیامبر اکرم ممنوع است و شلاق دارد!

7- نهی از ذکر صلوات بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم): «زینی دهلان» متوفای 1306 هجری است، حدود 130 سال قبل از دنیا رفته است. ایشان مفتی «مکه مکرمه» و در مهد وهابیت هم بزرگ شده بود.

در کتاب «الدرر السنیه فی الرد علی الوهابیه» می‌گوید: «محمد بن عبدالوهاب» دستور داده بود هیچ کس حق ندارد بر پیغمبر اکرم صلوات بفرستد.

«وكان ينهى عن الصلاة على النبي صلى الله عليه وسلم ويتأذى من سماعها وينهى عن الإتيان بها ليلة الجمعة وعن الجهر بها على المنائر ويؤذي من يفعل ذلك ويعاقبه أشد العقاب»

الدرر السننية في الرد علي الوهابية، زيني دحلان، أحمد بن السيّد، دار غار حراء، الدمشق، الطبعة الأولى، 1424 هـ. ق؛ ص 108

در حالی که دستور قرآن این است:

(إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا)

خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستد؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید.

سوره احزاب (33): آیه 56

این آیه قرآن است!

ایشان می‌گفت روز جمعه، کسی حق ندارد بر پیغمبر صلوات بفرستد، بر بالای منبر کسی حق ندارد صلوات بفرستد، در بالای مناره کسی حق ندارد صلوات بفرستد می‌گوید در «ریاض» یک پیر مردی نابینای خوش صدا بود، بالای مناره رفت اذان گفت وقتی به نام رسول اکرم رسید درود فرستاد، این را از مناره پایین آوردند و کشتند!!

« أنه قتل رجلا أعمى كان مؤذنا صالحا ذا صوت حسن نهاه عن الصلاة على النبي صلى الله عليه وسلم في المنارة بعد الأذان فلم ينته وأتى بالصلاة على النبي»

بعد دارد:

«إن الريبة»

«ربابه»؛ یعنی فاحشه مشهور! فاحشه‌ای که در جامعه شهرت دارد. خودش هم می‌گوید «الزانیه»؛ زانیه عادی نیست. ربابه در لغت اگر شما مراجعه کنید به معنای فاحشه خیلی مشهور است که همه او را می‌شناسند یا به قولی فاحشه‌ای پرچمدار!!

«إن الریابة فی بیت الخاطئة یعنی الزانیة أقل إثما ممن ینادی بالصلاة علی النبی صلی الله علیه وسلم فی المنائر»

یک فاحشه، در فاحشه‌خانه‌ای که مشغول فاحشه‌گری هست، گنااهش کمتر است از کسی که در بالای مناره‌ها بر پیغمبر درود می‌فرستد.

الدرر السنیة فی الرد علی الوهابیة، زینی دحلان، أحمد بن السید، دار غار حراء، الدمشق، الطبعة الأولى، 1424 هـ. ق؛ ص 109

وظیفه خطیر علما و طلاب در روشنگری جوانان اهل سنت!

چندی قبل طلبه‌ها و فضلالی که در «حشد الشعبی» عراق هستند، تعداد زیادی به «قم» آمده بودند در دوران جنگ که دوستان ما جبهه می‌رفتند، این‌ها بچه‌های جبهه و جنگ بودند، گفتم: آقا مقصر ما روحانیت و طلبه‌ها هستیم؛ زیرا این حقایق را به گوش این جوان‌های سنی نرساندیم.

فردای قیامت آن‌هایی که جذب داعش شدند این‌ها تنها کتک نمی‌خورند؛ خیلی بی‌پرده بگویم دوستان عزیز بنده و جنابعالی که این حقایق را به گوش این بچه سنی‌ها نرساندیم در کتک خوردن سهیم هستیم.

این را در جلوی بی‌بی دو عالم دارم عرض می‌کنم و امروز هم عزیزان هیچ عذری از هیچ کسی پذیرفته نیست، این‌که بگویی من امکانات ندارم و نمی‌توانم و... قبول نیست، فردای قیامت در جلوی خلائق

می‌خوابانند، کتک و شلاق می‌زنند. شما می‌توانستی یک وبلاگی درست کنی یا نه؟ بله! چرا نکردی؟

می‌توانستی یک سایتی راه بیاندازی یا نه؟ چرا نکردی؟ می‌توانستی در فضای مجازی ورود پیدا کنی و به

گروه‌های سلفی و وهابی مطالب حق را بگویی چرا نکردی؟

دوستان عزیز الان شبکه‌های وهابی، هم تهدید و هم فرصت برای ما است. «عربستان سعودی» هر ماه برای هر شبکه چند میلیارد تومان هزینه می‌کند.

این‌ها روزانه چهار، پنج ساعت برنامه زنده دارند، افراد از ایران، افغانستان، اروپا و آمریکا و همه نقاط دنیا زنگ می‌زنند، ما می‌بینیم در این تلفن‌ها جای فضیلتی حوزه ما خالی است! دوستان عزیز من این را شوخی نمی‌کنم، شبانه روز من، با این قضایا عجیب است. من الان 65-66 سال سن دارم روزی 16-17 ساعت یا در کلاس و تدریس کار علمی یا به کار مدیریتی مشغول هستم.

الحمد لله خدا را شاکر هستیم من به برکت بی‌بی دو عالم همان نشاطی را که در 25 سالگی داشتم الان هم همان را دارم.

6-7 ساعت پشت کامپیوتر می‌نشینم و مطالعه می‌کنم، احساس خستگی هم نمی‌کنم؛ چون کار برای امیرالمؤمنین است و کار برای امیرالمؤمنین شیرین است، میلیاردها برابر از عسل شیرین‌تر است. انسان هر چه عسل بخورد سیر نمی‌شود، برای علی هم انسان هر چه کار کند سیر نمی‌شود.

دو سه روز قبل در تهران ما مسجدی رفتیم نماز بخوانیم، دیدم امام جماعت آمد و خیلی اظهار محبت کرد گفت: فلانی! ما بحث فقه مقارن شما می‌آمدیم، در فیضیه هم روزهای پنج‌شنبه بحث داشتید آن‌جا شرکت می‌کردیم، یک جمله‌ای شما گفتید کل سیستم فکری من را به هم ریخت، گفتم چه بود؟

گفت: من یک روزی به شما گفتم که حاج آقا اگر ما بخواهیم در مسیر ولایت کار کنیم چه کار باید بکنیم؟ شما گفتی یک جو عشق به علی می‌خواهد هیچی نمی‌خواهد!

می‌گفت این جمله شما، یک طوفانی در درون من ایجاد کرد، من 10 سال است وقت گذاشتم و یک کتاب خیلی زیبایی در دفاع از امیرالمؤمنین نوشتم و شبهات وهابیت را جواب دادم، این کتاب آماده چاپ است و دارد چاپ می‌شود.

ببینید اگر ما یک جو فقط غیرت تشیعی داشته باشیم، غیرت «میثم تماری» داشته باشیم، نه غیرت «حسان ابن ثابت» که در جنگ باشیم ولی مثل بز کوهی بالای کوه فرار کنیم.

«میثم تمار» را کتک می‌زنند می‌گویند علی، شکنجه می‌کنند می‌گویند علی، بالای دار می‌برند می‌گویند علی، دستش را قطع می‌کنند می‌گویند علی، پایش را قطع می‌کنند می‌گویند علی، تا به جای که می‌گویند بروید زبانش را قطع کنید.

ما باید از علی این‌طور دفاع کنیم. اگر چنانچه به اندازه دو ثانیه از عمرمان باقی است زبان‌مان حرکت می‌کند، باید علی بگوییم.

امروز این شبکه‌های وهابی روزی چهار، پنج ساعت برنامه زنده دارند. نهایتش این است که شما یک ماه ده، بیست هزار تومان پول برای شارژ تلفن بدهید بیش از این که نیست!

این همه ما خرج کردیم این هم یکی از آن خرجها، پول آدامس بچه‌هایمان را یک مقدار صرفه جویی کنیم، پول شارژ موبایل‌مان در می‌آید، آنجا برویم حرف بزنیم و این چرندیاتی که این‌ها می‌بافند، به چرندیات این‌ها جواب بدهیم.

شما ببینید میلیاردری خرج کردند، پنج میلیون، ده میلیون مخاطب جذب کردند؛ شما وقتی آنجا می‌روید یک جمله‌ای از حقانیت علی می‌گویید، از امیر المؤمنین دفاع می‌کنی، حداقل احساس کن از این پنج میلیون، ده میلیون جمعیت، پانصد نفر یا صد نفر از حرف تو متأثر می‌شوند؛ همین کافی است. اگر یک نفر متأثر بشود، کافی است.

(وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا)

سوره مائده (5): آیه 32

دوستان عزیز در این عصر، هیچ عذری از ما پذیرفته نیست، ما باید همین حقایق را برای مردم بگوییم.

یک هیئتی از «مصر» آمده بودند، تعدادی از علمای سرشناس‌شان بودند، تعدادی از کسانی که خبرنگار هستند و در رسانه‌های‌شان بحث می‌کنند.

من تعدادی از این تصاویر را نشان دادم اصلاً این‌ها دیوانه شده بودند، گفتند فلانی ما در عمرمان تا به حال این حرف‌ها را تا به حال نشنیده بودیم.

با این‌که همه‌شان سنی بودند و شیعه در آن‌ها نبود. التماس می‌کردند می‌گفتند تصاویر این کتاب‌ها را بدهید ما در روزنامه‌های «مصر» منتشر کنیم، اصلاً طوفان ایجاد می‌کند.

شما ببینید در طول این ده، دوازده سال یک بچه شیعه جذب داعش نشده، همه‌اش جوان‌های سنی بودند. چون زمینه دارند؛ ولی اگر این حقایق را برای یک بچه سنی بگویی متوجه می‌شوند هدایت می‌شوند و دیگر جذب این‌ها نمی‌شوند.

یک روز یک بنده خدایی از «کردستان» در برنامه زنده ما زنگ زد گفت: فلانی ما از «شبکه ولایت» و از شما تشکر می‌کنیم. اگر این اطلاع رسانی شما نبود، الان ما در «سوریه» یا در «عراق» کنار «داعش» می‌جنگیدیم. اگر این حقایق به گوش ما نرسیده بود یا آن‌جا کشته شده بودیم یا آدم می‌کشتیم.

ولذا عزیزان ما یک مقداری دقت بکنیم که فردای قیامت با مشکل مواجه نشویم.

ما جایی که دوره کارگاهی داریم، چند روز قبل هفتاد، هشتاد نفر از علمای استان‌های مختلف را به «قم» آوردند، یک هفته ما در «جمکران» خدمت‌شان بودیم. پیش ظهر و بعد از ظهر از 8 صبح تا 8 شب برنامه داشتیم. هر برنامه‌ای هم پیاده کردیم، فایل‌ها و تصاویر کتاب را هم کپی کردیم و در اختیارشان قرار دادیم.

البته اینها در سایت ولیعصر هم است، آخرین جواب ما هم همین است، سوال کردند که چه منابعی را برای مطالعه معرفی می‌کنید؟ اگر چنان‌چه شما به سایت «مؤسسه تحقیقاتی ولیعصر» مراجعه کنید، 95 درصد شبهاتی که وهابیت دارند مطرح می‌کنند ما در این‌جا داریم. تلگرام هم داریم، هم کانال «شبکه ولایت» و هم گروه «شبکه ولایت» وات‌ساپ، توئیتر و آپارات هم داریم.

دوستان خیلی راحت در گروه‌ها می‌توانند بیایند سوال‌شان را مطرح کنند و در کانال‌ها جواب‌های که ما به شبهات دادیم می‌توانند مشاهده بکنند.

سوال سوم: چرا تکفیری‌ها با وجود اسرائیل، به مسلمان‌ها حمله می‌کنند؟

یکی از بزرگان اهل سنت هفته گذشته بود یک پیامی داد، گفت اگر می‌خواهید کشورهای عربی و «داعش» به «اسرائیل» حمله کنند، اعلام کنید که آقای «نتانیا‌هو» شیعه شده!! همین کافی است!

این‌ها فردا، «اسرائیل» را با خاک یکسان می‌کنند؛ ولی این‌ها به هیچ وجه با «اسرائیل» کار ندارند؛ چون «آل سعود» از نسل «یهود خیبر» است. «اسرائیل» هم از نسل «یهود خیبر» است.

«فلیپی» جاسوس «انگلیس» که مشاور «ملک عبدالعزیز» پدر «ملک سلمان» و «ملک عبدالله» بود در نامه‌ای به «سر پرس زکریا کاکس» مسئول کنترل غرب آسیا می‌گوید: «وهابیت» به هیچ وجه نباید با ما بجنگند. بلکه تمام جنگ‌های آن‌ها باید با سایر مسلمانان و طرفداران پیغمبر باشد.

«ملک عبدالعزیز» هم می‌گوید: نه یک بار بلکه هزاران بار اعلام می‌کنم من مطیع و فرمانبردار بی‌چون و چرای شما هستم. سندش هم کاملاً مشخص است.

حتی در کتاب‌های تاریخی «عربستان» هم این سند آمده که اصلاً «وهابیت» و «آل سعود» ساخته و پرداخته «انگلیس» بوده و از این‌ها تعهد گرفتند علیه «اسرائیل» و علیه «صهیونیست» وارد عمل نشوند. علیه غرب وارد عمل نشوند و در تمام عملیات‌شان از آن‌ها اجازه بگیرند.

سوال چهارم: آیا الگوی داعش در حمله به کشورهای دیگر، عمل خلفاء بوده است؟

نه اصلاً کاری به آن‌ها ندارند، البته کشور گشایی‌هایی که خلفاء داشتند مورد تأیید ائمه نبوده. به تعبیر حضرت «امام» (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب «مکاسب محرمة» در بحث «اراضی سواد» آن‌جا ایشان می‌گوید این‌که مشهور است که حسن و حسین در فتح «ایران» در سپاه اسلام در لشکر «عمر سعد» بوده، دروغ محض است.

ما هیچ‌گونه روایت صحیح و مستندی در این زمینه نداریم، جنایاتی که این‌ها در «ایران» کردند فرصت نیست من عرض کنم، واقعاً مایه شرمندگی آیین اسلام شده است.

پرسش:

حاج آقا واقعاً جنایات‌های‌شان آتش سوزی کتابخانه‌ها و... هم بوده؟

آیت‌الله دکتر حسینی قزوینی:

کارهایی کردند که آتش سوزی کتاب‌ها در مقابل آن جنایات، اصلاً عددی نیست؛ در «طالقان» در یک روز مردم را صف کردند، با تیر به چشمان‌شان می‌زدند و کور می‌کردند. اسم جنگ را «حرب العیون» گذاشتند، جنگ چشم‌ها!

یا در «طبرستان» در «گرگان» سپاه «خالد» گفت اگر شما اسلحه را زمین بگذارید من یک نفر را نخواهم کشت، وقتی اسلحه را زمین گذاشتند، همه مردم «گرگان» را کشتند فقط یک نفر ماند. گفت من قسم خوردم که یک نفر را نخواهم کشت ولذا یک نفر را زنده گذاشت!!

اگر شما در سایت مراجعه کنید ما جنایات در زمان «خلفای راشدین» در «ایران» را در یک فایل مفصلی گذاشتیم، همه هم از کتب معتبر اهل سنت است.

سوال پنجم: آیا «لعن خلفاء» در این زمان اشکال دارد یا نه؟

بله هیچ شکی نیست که اشکال دارد. امروز، هم سب مانع وحدت و موجب اختلاف است، و هم لعن علنی ما، چه در منبر، چه در مسجد، چه در شبکه، موجب می‌شود تعدادی از جوان‌های اهل سنت، جذب داعش بشوند. در آن شک و شبهه‌ای نیست.

در قضیه «عبدالمالک ریگی» این قضیه مخفی بود علنی شد و در رسانه‌ها اعلام کردند. وقتی «عبدالمالک ریگی» را دستگیر کردند از او سوال کردند شما چه کار می‌کنید که یک جوان پانزده شانزده ساله آماده انتحار می‌شود و کمر بند انفجاری می‌بند هم خودش را می‌کشد هم ده‌ها نفر را می‌کشد؟

گفت: ما کاری نمی‌کنیم، فقط از این آخوندها و مداح‌ها که «عایشه»، «عمر» و «ابوبکر» را فحش دادند و لعن کردند، برایش باز می‌کنیم می‌بینند. این شخص وقتی این فحش‌ها را می‌بیند، بشکه باروت می‌شود هر حرفی بزنیم هر دستوری بدهیم اجرا می‌کند.

پرسش:

استاد! لعن در زیارت عاشورا چه؟

آیت‌الله دکتر حسینی قزوینی:

در زیارت عاشورا اسم نیامده است، در آن روز در 1400 سال قبل که آقا امام صادق این را مطرح کرد، اسمی از خلفا نیامده است! مگر اسم «خلفاء» و اسم «عایشه» آمده است؟ نه

جالب این است که بعضی‌ها می‌گویند این لعن در کتاب «شیخ طوسی» نبود؛ ولی این حرف، حرف غلط و مزخرفی است.

در «مصباح المتهدج» چاپی که چهل، پنجاه سال بعد از وفات «شیخ طوسی» بوده که ما در کتابخانه آقای «مرعشی» پیدا کردیم، این لعن به همین شکل در «مصباح المتهدج» «شیخ طوسی» است.

در «اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي» اول ظالم را؛ «وَ اِبْدَأُ بِهِ أَوْلًا» خدایا اولی را «ثُمَّ الثَّانِي ثُمَّ الثَّلَاثَ وَ الرَّابِعَ» شما ببینید این کلمه « وَ الرَّابِعَ » را امام این‌جا آورده چقدر ارزش و قیمت دارد؟

در زمان «المعتصم» علمای اهل سنت گفتند «شیخ طوسی» در کتاب «مصباح المتهدج» خلفا را لعن کرده است. ایشان را آوردند، «شیخ طوسی» گفت کجا آوردم؟

گفتند این، «شیخ طوسی» گفت: اسمی از عمر و ابوبکر آوردم؟ گفتند نه، ولی شما می‌گویید مراد از «وَ اِبْدَأُ بِهِ أَوْلًا» ابوبکر است. گفت آیا من اسم‌شان را آوردم؟ گفت نه، گفت پس مراد شما چه است؟

«شیخ طوسی» می‌گوید گفتیم: «أَوَّلَ ظَالِمٍ»، «قابیل» قاتل حضرت «هابیل» بوده. گفت دومی چه کسی است؟ گفتیم: مراد از دومی قاتل حضرت «زکریا» بوده. گفت سومی چه کسی است؟ گفتیم: قاتل «ناقه صالح» بوده. گفت چهارمی چه کسی است؟ گفتیم قاتل علی ابن ابیطالب بوده است!!

و اضافه و مهم‌تر از آن، شما توجه کنید امام صادق چهار تا آورده: «و اَبْدَأُ بِهِ اَوَّلًا ثُمَّ التَّانِي ثُمَّ التَّالِي وَ الرَّابِعَ».

می‌گوید مراد شما از «اولاً» خلیفه اول است. گفتیم سمعاً و طاعتاً خلیفه اول! و ثانی چه کسی است؟ عمر است! و ثالث چه کسی است؟ عثمان است! و الرابع هم خلیفه چهارم علی ابن ابیطالب است دیگر. شما این‌طوری دارید تصور می‌کنید؟ آن وقت است معطل می‌مانند.

امام (علیه السلام) وقتی آن روز این متن «زیارت عاشورا» را مطرح کرده، تمام حساب‌ها را برای ما کرده است، نه نام برده و یک کلمه و الرابع این‌جا گذاشته که اگر یک شیعه در یک جا گرفتار شد راه گریز و مفر داشته باشد.

بعد از پیروزی انقلاب هم حضرت امام دستور داد در رادیو و در تلویزیون کسی حق خواندن زیارت عاشورا ندارد، در این 37 سال هم یک بار زیارت عاشورا از صدا و سیما پخش نشده است.

نظر علما و مقام معظم رهبری هم این است که در مناطق اهل سنت، و در مساجد پشت بلندگو زیارت عاشورا خوانده نشود.

با وجود همه این‌ها در رابطه با توسل و شفاعت باید بگویم آیه 35 سوره مائده خیلی به صراحت در رابطه با توسل می‌گوید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید! و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوئید!

سوره مائده (5): آیه 35

ما معتقد هستیم وسیله یا توسل به اسماء الله است

(وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا)

و برای خدا، نامهای نیک است؛ خدا را به آن (نامها) بخوانید!

سوره اعراف (7): آیه 180

یا عمل صالح است

(رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا)

پروردگارا! ما صدای منادی (تو) را شنیدیم که به ایمان دعوت می‌کرد که: «به پروردگار خود، ایمان

بیاورید!» و ما ایمان آوردیم؛ پروردگارا!

سوره آل عمران (3): آیه 193

یا در دعا می‌خوانیم:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَ هُوَ التَّوْحِيدُ وَ لَمْ أَغْصِبْ فِي أَبْغَضِ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَ هُوَ

الْكُفْرُ»

پس:

«فَاغْفِرْ لِي مَا بَيْنَهُمَا»

المصباح للكفعمي (جنة الأمان الواقية و جنة الإيمان الباقية)، كفعمي، ابراهيم بن علي عاملي، دار

الرضي (زاهدي) - قم، چاپ: دوم، 1405 ق، ص 291

یک دفعه هم توسل، به اولیاء الله است

(يا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا)

پدرا! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه،

سوره یوسف (12): آیه 97

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا)

و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمانهای خدا را زیر پا می‌گذاشتند)، به نزد تو می‌آمدند؛ و از خدا طلب آمرزش می‌کردند؛ و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد؛ خدا را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند.

سوره نساء (4): آیه 64

بهترین دلیل هم که می‌گویند «صحابه»، متوسل به قبر پیغمبر نشدند، شما ببینید در کتاب «فتح الباری» «ابن حجر عسقلانی» ج 2، از قول «بلال ابن حارث» نقل می‌کند می‌گوید در زمان «عمر بن الخطاب» قحطی آمده بود، «بلال ابن حارث» کنار قبر رسول آمد و گفت:

«یا رسول الله»

وهابی‌ها می‌گویند کسی «یا رسول الله» و «یا علی» بگوید کافر است. ولی او گفت:

«یا رسول الله استسق لامتك فإنهم قد هلكوا»

فتح الباری شرح صحیح البخاری، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلانی

الشافعی الوفاة: 852، دار النشر: دار المعرفة - بیروت، تحقیق: محب الدین الخطیب ج 2، ص 495

بعد در خواب پیغمبر را دید، پیغمبر گفت برو به «عمر» سلام برسان و بگو «علیک الکیس علیک الکیس!» به مردم توسعه بدهید، یارانه‌های‌شان را قطع نکنید ولو این‌که امکانات بالاتری هم داشته باشند.

وقتی به «عمر» گفتند «عمر» گریه کرد گفت: ما قابل سلام پیغمبر نبودیم. پیغمبر بنده نوازی فرموده، و این روایت را هم «ابن حجر»، در ج 2، ص 495 می‌آورد می‌گوید روایت صحیح است.

«ابن کثیر» هم در «البدایة» ج 7، ص 105 می‌گوید روایت صحیح است. در مورد توسل هم آیه و هم روایتش را خواندیم. می‌گویند توسل به زنده است، می‌گوییم روایت «بلال ابن حارث» توسل به پیغمبر بعد از رحلتش را هم تثبیت می‌کند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته